

تحول دولت در مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه؛ مطالعه تجربه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

غلامعلی چگنی‌زاده،^۱ آرش صفار^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

چکیده

پس از تأسیس و استقلال پادشاهی‌های عرب خلیج فارس، فقدان انسجام سیاسی-اجتماعی در این کشورها به برجسته‌شدن امنیت در بخش‌های نظامی و سیاسی منجر شد. نگرانی از تهدیدات خارجی و آسیب‌پذیری‌های داخلی در این پادشاهی‌ها سبب تقویت ساختار منازعه‌آمیز مجموعه امنیتی خاورمیانه، به‌ویژه در زیرمجموعه خلیج فارس شد. از دهه دوم قرن بیست‌ویکم، از یک‌سو تحول دولت، تقویت تدریجی انسجام سیاسی-اجتماعی و آشکار شدن آسیب‌پذیری‌هایی که به‌واسطه حکمرانی مطابق الگوهای رانتی-توزیعی، امنیت این کشورها را تهدید می‌کرد و از سوی دیگر، روند شکل‌گیری مراکز جدید قدرت، ثروت و اقتدار فرهنگی در سطح جهانی، نخبگان حاکم را به تجدیدنظر در قرارداد اجتماعی ملی این کشورها واداشت. اهمیت یافتن امنیت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در کشورهای شورای همکاری که در برنامه‌ها و استراتژی‌های توسعه‌ای این کشورها بازتاب یافته، سبب تغییر در الگوهای روابط پادشاهی‌های عرب خلیج فارس با سایر کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ شده است. این تغییرات چشم‌اندازهای نوینی در راستای گذار خاورمیانه از منازعه فراهم کرده است.

واژگان کلیدی: دولت، شورای همکاری خلیج فارس، انسجام سیاسی-اجتماعی، امنیت، مجموعه امنیتی منطقه‌ای.

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول). رایانامه: chegnizadeh@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه:

arashsaff1364@gmail.com



۱. مقدمه

یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، شامل تعدادی واحد است که در آن‌ها فرایندهای عمده امنیتی و غیرامنیتی کردن به حدی درهم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدا از یکدیگر تحلیل یا حل شوند. فهم پویای امنیتی در یک منطقه در گرو مطالعه آن‌ها در چهار سطح زیر است:

- ❖ سطح داخلی از حیث انسجام سیاسی-اجتماعی و ضعیف یا قوی بودن دولت؛
- ❖ سطح منطقه‌ای از لحاظ روابط دولت‌های عضو یک مجموعه امنیتی؛
- ❖ سطح بینا منطقه‌ای از نظر تعاملات هر منطقه با مناطق مجاور؛
- ❖ سطح جهانی از بُعد نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه.

در سطح نخست، آسیب‌پذیری‌های داخلی، ثبات و همسویی دولت و ملت، تعیین‌کننده گفتمان امنیتی دولت‌ها و الگوهای امنیتی‌سازی آن‌ها است. در نتیجه افزایش انسجام سیاسی-اجتماعی دولت‌های عضو یک مجموعه امنیتی در فرایند دولت‌سازی تأثیرات مستقیم بر الگوهای (غیر) امنیتی‌سازی در سطح منطقه دارد.

خاورمیانه به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از بدو شکل‌گیری، یکی از کانون‌های درگیری و کشمکش در جهان بوده و پویای امنیتی این منطقه شبکه پیچیده‌ای از دشمنی میان واحدها را شکل داده است؛ به‌طوری‌که در این مجموعه همواره با ساختاری منازعه‌آمیز روبه‌رو بوده‌ایم. پس از اعتراضات اجتماعی سال ۲۰۱۱م. در کشورهای عرب منطقه، شاهد نوعی گذار از تمرکز صرف بر امنیت در بخش‌های نظامی و سیاسی و اهمیت‌یابی روزافزون بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به‌ویژه در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بوده‌ایم.

این تغییرات که در برنامه‌ها و استراتژی‌های توسعه‌ای این کشورها بازتاب یافته را می‌توان نتیجه مستقیم تقویت دولت و افزایش انسجام سیاسی-اجتماعی در پادشاهی‌های عرب خلیج فارس دانست. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که؛ «این تغییرات چه پیامدهایی برای خاورمیانه به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارد؟»

نویسنده در این مقاله بر آن است که با اتکا به آموزه‌های مکتب «کپنهاگ» در خصوص مجموعه امنیتی منطقه‌ای، دولت و بخش‌های امنیتی، توصیفی از سیر تحول در دولت‌های عضو شورای همکاری ارائه دهد و نتایج این تحول را بر خاورمیانه تبیین کند.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه تحقیق

در پژوهش‌های موجود به زبان فارسی، به‌طور مشخص تاکنون به مسئله تحول دولت در خاورمیانه با تکیه بر عوامل داخلی و جهانی پرداخته نشده است. پژوهش‌های داخلی در ارتباط با خاورمیانه عمدتاً به لحاظ زمانی محدود به مقاطع خاص بوده‌اند؛ به‌طورکلی توضیح چرایی شکل‌گیری و تداوم ساختار منازعه‌آمیز در خاورمیانه در پژوهش‌های داخلی عمدتاً با محوریت منابع انرژی، دخالت قدرت‌های بزرگ یا اختلافات مرزی و ارضی انجام شده است. برخی دیگر از این‌دست پژوهش‌ها بر موضوعاتی همچون رادیکالیسم و تروریسم توجه داشته‌اند.

«داداندیش» و «کوزه‌گر کالجی» در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، به کاربست نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در قفقاز جنوبی پرداخته‌اند. نویسندگان این نظریه را از نظر قابلیت فهم و تحلیل تحولات این منطقه مورد ارزیابی انتقادی قرار دهند.

«فلاندر» پایان‌نامه خود را با عنوان «امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس: نشانه‌های تغییر در مجموعه امنیتی منطقه‌ای» در دانشگاه لوند سوئد ارائه داده است. تلاش نویسنده در این پژوهش برای کاربرد نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در زیرمجموعه خلیج فارس بوده است.

«بلامیر کاسکن» در مقاله‌ای با عنوان «منطقه‌گرایی و امنیتی کردن: مورد خاورمیانه» تلاش کرده تا با ایجاد ارتباط میان نظریه فرهنگ آنارشی «الکساندر ونت» و نوع وابستگی متقابل امنیتی، دلیل تداوم ساختار منازعه در خاورمیانه را بررسی کند؛ باین‌وجود او تنها به موضوع دگرسازی متقابل هویت‌ها در زیرمجموعه شامات پرداخته است.

«اشمیت» در مقاله‌ای با عنوان «مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه و جنگ داخلی سوریه» ضمن توضیح نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، با بهره‌گیری از قابلیت تحلیلی چند سطحی این نظریه به تقسیم‌بندی بازیگران دخیل در جنگ داخلی سوریه پرداخته است. اشمیت در سطح فرامنطقه‌ای نقش آمریکا و روسیه و در سطح منطقه‌ای نقش بازیگرانی همچون جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی، ترکیه، اردن، لبنان و عراق و بازیگران غیردولتی همچون حزب‌الله لبنان و داعش را مورد بررسی قرار داده است.

«هینه بوش» مجموعه مقالاتی با عنوان «سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه» تدوین کرده است. هینه بوش در این کتاب سیاست خارجی کشورهای منطقه را بر مبنای تلفیقی از مدل آسیب‌پذیری‌های داخلی و الزامات ژئوپلیتیک تحلیل می‌کند. او در مقاله «به سوی یک جامعه‌شناسی تاریخی از دولت‌سازی در خاورمیانه»، بر مسئله تنوع هویتی در خاورمیانه تأکید دارد؛ باین‌وجود نمی‌توان مدل تحلیلی او را در قالب بررسی دولت‌ها از حیث سطح انسجام سیاسی-اجتماعی خلاصه کرد.

«اوسکانیان»^۱ رساله دکتری خود را با عنوان «شبکه‌های درهم‌تنیده ناامنی: هراس، ضعف و قدرت در قفقاز جنوبی پساشوروی» تدوین کرده است. اوسکانیان در این رساله با برجسته کردن اهمیت مدل تحلیلی دولت قوی/ضعیف در نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، فهمی از چگونگی تأثیرگذاری دولت‌های ضعیف در زیرمجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی به‌دست می‌دهد.

در کتاب‌هایی مانند «مردم، دولت‌ها و هراس» اثر بری بوزان، «مناطق و قدرت‌ها» اثر بری بوزان و اله ویور و «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» اثر مشترک بوزان، ویور و پاپ دوویدل، نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و فهم مکتب کپنهاگ از امنیت در آن‌ها چارچوب‌بندی شده است.

۲-۲. مبانی نظری

در این قسمت به بررسی جامعه بین‌المللی جهانی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، انسجام سیاسی-اجتماعی دولت و ساخت اجتماعی منطقه می‌پردازیم.

۱-۲-۲. جامعه بین‌المللی جهانی

مدرنیته و پیامدهای ایده‌ای و مادی آن به ظهور نخستین شکل از جامعه بین‌المللی در مقیاس جهانی، طی دوران آغاز قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی اول انجامید؛ به باور بوزان، ویژگی اصلی نظم بین‌المللی در این دوره تقسیم جهان به مرکز و پیرامون، رهبری اروپا بر اقتصاد جهانی، استعمار و نژادپرستی بود. همین نظم بین‌المللی در دوره میان دو جنگ جهانی با تغییرات اندکی همچون شکل‌گیری جامعه ملل ادامه یافت (آچاریا و بوزان^۱، ۲۰۱۹: ۱۷).

پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه بین‌المللی جدیدی بر اساس توزیع قدرت میان دو قطب، تأثیرات عمیق ناشی از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و استعمارزدایی و پیامدهای آن همچون ناسیونالیسم، توسعه و منطقه‌گرایی در پیرامون بود. پس از جنگ سرد جامعه بین‌الملل بر اساس جهانی‌شدن و تک‌قطبی ایالات متحده تداوم یافت؛ این دوره سرآغاز فرسایش نقش محوری غرب و حرکت به سمت نظم پساغربی در دهه نخست قرن ۲۱ بود؛ به‌طوری‌که برای نخستین بار شاهد شکل‌گیری «جامعه بین‌الملل جهانی»^۲ بوده‌ایم (بوزان، ۲۰۲۰).

به باور بوزان جامعه بین‌المللی جهانی به‌سرعت در حال ورود به یک فاز جدید و دگردیسی پایدار و عمیق است که در آن غرب دیگر مرکز قدرت مسلط بر جامعه بین‌المللی محسوب نمی‌شود. ویژگی اصلی این دوران «تکثرگرایی عمیق»^۳ و ظهور مراکز جدید قدرت، ثروت و «اقتدار فرهنگی»^۴ در چین، هند و جهان اسلام است که در یک وابستگی متقابل با یکدیگر قرار دارند. برخلاف نظم پیشین که با برجسته‌سازی تفاوت‌ها، دستورکارهای امنیتی را عمدتاً بر اساس منازعه و رقابت تنظیم می‌کرد، این نظم نوظهور کثرت‌گرا با به رسمیت‌شناسی تفاوت‌ها، بالقوه

1. Acharya and Buzan
2. Global International Society
3. Deep Pluralism
4. Cultural Authority

زمینه را برای شکل دادن به دستورکارهای امنیتی مبتنی بر «سرنوشت مشترک»^۱ همچون مقابله با تغییرات آب‌وهوایی و تلاش برای حفظ رونق و تقویت اقتصاد جهانی فراهم می‌کند (آچاریا و بوزان، ۲۰۱۹: ۲۷۵).

۲-۲-۲. مجموعه امنیتی منطقه‌ای

پایان جنگ سرد با تضعیف سلطه ابرقدرت‌ها، اهمیت مناطق را به‌عنوان یک سطح تحلیلی مستقل دوچندان کرد. سطح منطقه‌ای به‌واسطه پیوندی که میان سطوح ملی و جهانی ایجاد می‌کند، بستر مناسبی برای مطالعه امنیت در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۴). اگرچه مناطق در نگرش جغرافیایی و ژئوپلیتیک به روابط بین‌الملل ریشه دارد، پس از جنگ سرد منطقه عموماً به‌مثابه صحنه تأثیر متقابل کنش‌های بازیگران بر امنیت ملی یکدیگر مورد توجه قرار گرفته است. تکیه بر این اصل که تهدیدات، فواصل کوتاه را سریع‌تر طی می‌کنند و پوشش‌های امنیتی در سطح مناطق از اهمیت تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به وابستگی متقابل امنیتی و تعیین ماهیت و چگونگی آن برخوردارند، بنیان منطقه‌گرایی در مطالعات امنیت را شکل می‌دهد.

بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» مجموعه امنیتی را به‌عنوان گروهی از دولت‌ها که نگرانی‌های اصلی امنیتی آن‌ها تا اندازه‌ای به یکدیگر پیوند خورده و امنیت ملی آن‌ها را به لحاظ منطقی نمی‌توان جدا از یکدیگر مورد توجه قرار داد، تعریف می‌کند. بوزان و ویور در «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»، با پررنگ کردن درک سازه‌انگارانه از امنیت، مجموعه امنیتی منطقه‌ای را مجموعه‌ای از واحدها که در آن‌ها فرایندهای عمده امنیتی و غیرامنیتی کردن به حدی درهم‌تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شوند، معرفی کردند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵).

۲-۲-۲-۱. ساختار و کارکرد دولت

از دیدگاه بوزان، «دولت» موضوع اصلی امنیت است. این دیدگاه تا حد زیادی ناشی از ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل است که خود نتیجه مفهوم حاکمیت دولت‌ها و رد هرگونه اقتدار سیاسی

فراتر از آن‌ها است (بوزان، ۱۹۹۷: ۳۶-۳۷). دولت را می‌توان به‌عنوان سازوکار ضامن امنیت «افراد» در برابر موضوعاتی که به‌واسطه زندگی اجتماعی آن‌ها را تهدید می‌کند، در نظر گرفت؛ در نتیجه این دیدگاه، هم‌زمان با رشد تدریجی و روزافزون جامعه در قالب دولت، دولت به محور اصلی ساختارهای اجتماعی تبدیل می‌شود. در نظام بین‌الملل، دولت‌ها قوی‌ترین واحدهای سیاسی بوده که توانسته‌اند به معیار جهانی مشروعیت سیاسی تبدیل شوند؛ تسلط بر ابزارهای اعمال زور و محوریت اجتماعی-سیاسی سبب شده که دولت‌ها واحدهای مسلط در نظام بین‌الملل باشند؛ چراکه دولت‌ها عملاً مهم‌ترین بازیگر در فرایند امنیتی‌سازی هستند.

بوزان در تلاش برای دستیابی به تعریفی از دولت که هم دربرگیرنده ویژگی‌های ساختاری داخلی آن و هم واجد تأثیرات ساختار سیستم بین‌المللی بر آن باشد، دولت را موجودیتی سیاسی در نظر می‌گیرد که از سه جزء تشکیل شده است: «ایده»، «مظاهر نهادینه» و «پایگاه مادی». از این منظر دولت ایده مشترک بین گروهی از انسان‌ها است که بر یک پایگاه فیزیکی متکی بوده و مظاهری همچون نهادهای قانونی و حکومتی دارد.

❖ ایده: از دیدگاه بوزان، ایده دولت در قلب مفهوم آن قرار دارد، چراکه بدون «برداشتی جافتاده و گسترده از ایده دولت نزد مردم» نهادهای دولتی نه‌تنها کارکرد اصلی خود را نخواهند داشت بلکه حتی بقای آن‌ها در معرض تهدید است (بوزان، ۱۹۹۷: ۸۵-۸۳). اندیشه حول مقصود از دولت، فلسفه وجودی آن و نوع ارتباط آن با جامعه، موضوع ایده دولت است و رشته‌ای است که مردم را با یک موجودیت سیاسی-اجتماعی و سرزمینی پیوند می‌دهد.

❖ مظاهر نهادینه: نهاد دولت به معنی تمام دستگاه حکومت از جمله سازمان‌ها، مراحل و هنجارهای اجرایی، قانون‌گذاری و اداری یا قضایی که از طریق آن‌ها فعالیت می‌کند، است. درواقع، نهادهای قانونی و حکومتی، مظهر فیزیکی دولت یا به بیان دقیق‌تر تجسم ایده آن هستند. وظیفه نهادهای دولت، هدایت و مدیریت پایگاه مادی دولت یعنی جمعیت و سرزمین است (بوزان، ۱۹۹۷: ۱۰۴).

❖ پایگاه مادی: سومین جزء دولت، پایگاه مادی آن است که از سرزمین و جمعیت تشکیل شده است. هر دولت مدعی حاکمیت بر قلمروی مشخص به عنوان بستر زندگی جمعیت است.

هدف دولت به عنوان یک ساختار مادی/نهادی/ایده‌ای که در رابطه‌ای پیچیده با جامعه قرار دارد، تأمین کالاهای عمومی برای گروه‌های درون جامعه است. از سوی دیگر، جامعه به مثابه بخشی از پایگاه فیزیکی دولت (در کنار قلمرو) برای تأمین امنیت به کار گرفته می‌شود (اوسکانیان، ۲۰۱۰: ۶۳) از دیگر سو، در میان کالاهای عمومی، تأمین امنیت، به معنای ازمیان‌بردن و مهار تهدیداتی که از داخل یا خارج از قلمرو، موجودیت دولت یا جامعه (بقا) را در خطر قرار می‌دهد، اهمیت حیاتی دارد و سایر کالاهای اجتماعی همچون بهداشت، آموزش و حتی آزادی‌های دموکراتیک، به واسطه نقشی که در تحقق هدف وجودی دولت (تأمین امنیت) بازی می‌کنند، اهمیت می‌یابند و تولید آن‌ها توسط دولت ممکن است تنها به عنوان ابزاری برای استخراج وسیع‌تر منابع از درون جامعه اهمیت داشته باشد.

بنابراین دست‌کم به لحاظ نظری دولت بدون تأمین کالاهای اقتصادی-اجتماعی یا آزادی‌های دموکراتیک می‌تواند وجود داشته باشد. درحالی‌که دولت‌ها در قرون هجدهم و نوزدهم تقریباً به‌طور انحصاری نگران تأمین امنیت نظامی و سیاسی بودند، این مفهوم اکنون به حوزه‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی گسترش یافته است و امروزه دولت‌ها وظایف زیادی را برعهده گرفته‌اند که هدف آن تأمین «امنیت» زندگی و سلامت تمامی شهروندان دولت فراتر از بقای فیزیکی آن‌ها است (اوسکانیان، ۲۰۱۰: ۶۴).

به عبارت دیگر، دولت‌ها در مراحل ابتدایی فرایند دولت‌سازی صرفاً بر تهدیدات در بخش‌های نظامی و سیاسی متمرکز هستند و مهم‌ترین کارویژه آن‌ها «حفاظت و جنگ» به معنای ازمیان‌بردن نیروهایی که درون قلمرو دولت آن را به چالش می‌کشند و مهار تهدیدهای خارجی که امنیت و بقای دولت را تهدید می‌کنند، بوده است (تیلی، ۱۹۹۰: ۹۷-۹۶).

۲-۲-۲. بخش‌های امنیتی

مکتب کپنهاگ با طرح مفهوم «بخش» فرمولی ارائه می‌دهد که ضمن حفظ انسجام منطقی مفهوم امنیت، مسیر توسعه دستورکار و فراروی آن از صرف امنیت نظامی هموار شود. بخش‌ها حاصل تفکیک حوزه‌های مختلف فعالیت بشری است که هر یک کانون و شیوه خاص خود را در اولویت‌بندی مسائل حائز اهمیت دارند (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۳۷).

بر این اساس امنیت در پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نکته حائز اهمیت این است که تفکیک بخش‌های مختلف با هدف کاهش تعداد متغیرهای دخیل و محدود کردن دامنه تحقیق صورت می‌گیرد و در نهایت به‌منظور به‌دست آوردن یک درک جامع از تهدیدات امنیتی، باید چگونگی ارتباط این بخش‌ها با یکدیگر را مورد بررسی قرار داد (بوزان، ویور، دوپلد، ۱۳۹۵: ۲۶).

در بخش نظامی، توانایی‌های تهاجمی و تدافعی مسلحانه دولت‌ها و برداشت آن‌ها از نیات دیگران مورد بررسی قرار می‌گیرد که حوزه مطالعات استراتژیک را تشکیل می‌دهد. در این بخش، دولت مهم‌ترین بازیگر امنیتی‌کننده است؛ این امر صرفاً به دلیل برخورداری دولت از منابع نظامی نیست بلکه تعریف دولت به‌عنوان مدعی اعمال‌کننده زور مشروع در یک قلمرو به لحاظ سیاسی و حقوقی - چنین جایگاهی را برای آن به وجود آورده است. مسائل امنیت نظامی در اساس خود ناشی از فرایند داخلی و خارجی استقرار و حفظ حکومت در یک قلمرو مشخص است (بوزان، ویور، دوپلد، ۱۳۹۵: ۹۰).

بخش سیاسی به ثبات دولت از حیث ایدئولوژیک و سازمانی توجه دارد. به عبارت دیگر، تمرکز بخش سیاسی بر تهدیداتی است که حاکمیت دولت را در خطر قرار می‌دهد. این تهدیدات ممکن است دولت را در زمینه سیاستی خاص تحت فشار بگذارد یا اموری همچون جدایی‌طلبی و براندازی را در برگیرد، اما به‌طور کلی مبانی مشروعیت دولت را زیر سؤال می‌برند (بوزان، ویور، دوپلد، ۱۳۹۵: ۲۲۷).

بخش اقتصادی به دستیابی به منابع اقتصادی لازم برای تأمین حد قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت توجه دارد و به موضوعاتی از قبیل رابطه اقتصاد با توانایی‌های نظامی دولت‌ها، ناامنی ناشی از وابستگی به بازار جهانی، رابطه شمال-جنوب و تهدیدات متوجه اقتصاد بین‌المللی به واسطه

سیاست‌های دولت‌ها توجه دارد (بوزان، ویور، دوپلد، ۱۳۹۵: ۱۶۲)؛ از این نظر آسیب‌پذیری داخلی دولت‌ها و تهدیدات خارجی مستقیم و غیرمستقیم (علیه نظم و نظام اقتصادی بین‌المللی) را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در بخش اجتماعی، مسئله هویت، کانون بررسی امنیت را تشکیل می‌دهد. تهدید اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که یک گروه اجتماعی، یک تحول سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی را به‌عنوان تهدید برای هویت خود ارزیابی کند. این گروه‌ها ممکن است گروه‌های قومی-ملی، مذهبی یا نژادی باشند. نوع رابطه این گروه‌ها با دولت از این لحاظ اهمیت می‌یابد؛ به همین دلیل بخش اجتماعی پیوند تنگاتنگی با بخش سیاسی دارد (بوزان، ویور، دوپلد، ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۹۱).

در نهایت بخش زیست‌محیطی به تهدیداتی که محیط‌زیست به‌عنوان نظام پشتیبان کلیه فعالیت‌های بشری را در خطر قرار می‌دهد، توجه دارد. بخش زیست‌محیطی هم دربرگیرنده فعالیت‌های عمومی (غیر حکومتی) و هم دستور کار حکومتی است که به تصمیمات عمومی در رابطه با شیوه برخورد با تهدیدات زیست‌محیطی مربوط می‌شود (بوزان، ویور، دوپلد، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

تهدیدات (خارجی) و آسیب‌پذیری‌ها (داخلی) در هر یک از بخش‌های پنج‌گانه امنیت، یکی از سه جزء تشکیل‌دهنده دولت را هدف قرار می‌دهند. تهدیدهایی که مستقیماً پایگاه فیزیکی و مادی دولت را هدف می‌گیرند، از جنس تهدیدها در بخش‌های نظامی، اقتصادی یا زیست‌محیطی هستند و تهدیداتی که ایده دولت یا نهادهایی که این ایده در قالب آن‌ها تجسم یافته را هدف می‌گیرند، عمدتاً به بخش‌های سیاسی و اجتماعی امنیت مربوط می‌شوند.

۲-۲-۳. انسجام سیاسی-اجتماعی دولت و ساخت اجتماعی منطقه

نظریه امنیت بوزان بر پیوند میان انسجام سیاسی-اجتماعی دولت‌ها و پویایی‌های امنیتی آن‌ها تأکید دارد. وی بر این باور است که امنیت دولت عمیقاً با این انسجام درهم آمیخته است و درجه انسجام سیاسی-اجتماعی داخلی عامل تعیین‌کننده‌ای است که ضعف یا قوت نسبی یک دولت را نشان می‌دهد (روهرز^۱، ۲۰۰۵: ۱۹).

انسجام سیاسی-اجتماعی به هم‌سویی و پایداری نهادها، فرایندهای سیاسی و هنجارهای اجتماعی در یک دولت اشاره دارد (بوزان، ۱۹۹۷). بوزان با تمایز قائل شدن میان ضعف^۱ و بی‌قدرتی^۲، دولت ضعیف^۳ و قدرت ضعیف^۴، انسجام^۵ و توانمندی^۶ استدلال می‌کند که دولت‌های برخوردار از سطوح بالاتر انسجام، به واسطه برخورداری از ساختارهای حکومتی قوی، جوامع منسجم و مکانیسم‌های مؤثر برای برخورد و مدیریت تهدیدات، در مدیریت چالش‌های امنیتی توانمندتر هستند.^۷

در مقابل، در دولت‌های ضعیف به‌عنوان دولت‌هایی با درجه پایین انسجام سیاسی-اجتماعی، به واسطه ضعف بنیان ایده‌ای، مرجعیت و اقتدار حکومت همواره با چالش‌های جدی روبه‌رو است؛ فقدان مشروعیت و ناتوانی در جلب وفاداری موجب سلب توانمندی دولت و ضعف ساختارهای نهادی آن برای استخراج منابع از درون جامعه برای تأمین امنیت و شکل‌گیری بازیگران امنیتی‌کننده رقیب در جامعه می‌شود (بوزان، ویور و دوویدل، ۱۳۹۵: ۲۳۳-۲۳۲). در این وضعیت دولت‌ها می‌کوشند با تکیه بر زور، اقتدار و مرجعیت خود را بازبند؛ این امر به‌نوبه خود به کاهش بیشتر مشروعیت دولت و درگیر شدن در چرخه مشروعیت-زور می‌شود (اوسکانیان، ۲۰۱۰: ۴۱).

با توجه به اینکه از دیدگاه مکتب کپنهاگ، مناطق بر اساس اینکه دولت‌ها چه چیزی را چگونه امنیتی می‌کنند، شکل می‌گیرد، پویای امنیت درون واحدها، گفت‌وگو و فرهنگ امنیتی دولت‌ها -اعم از قوی یا ضعیف- به مجموعه امنیتی منطقه‌ای سرایت می‌کند و ساخت اجتماعی منطقه را

1. Weakness
2. Powerlessness
3. Weak state
4. Weak power
5. Cohesion
6. Capacity

۷. مطابق نظر بوزان ضعف دولت ارتباطی با قدرت، یعنی توانمندی‌های دولت در نظام بین‌الملل ندارد؛ به‌طوری که او اتحاد شوروی را علیرغم برخورداری از قابلیت‌های نظامی عظیم، دولتی ضعیف می‌داند» درحالی‌که ضعف قدرت معمولاً به معنای قابلیت‌های نظامی یا اقتصادی پایین تفسیر می‌شود، ضعف دولت به منسجم نبودن دولت‌ها به لحاظ سیاسی-اجتماعی مربوط است (نک: بوزان، بری، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰).

در قالب منازعه، رژیم یا «همبود امنیتی»^۱ - یا آنچه ونت از آن به‌عنوان فرهنگ آنارشی هابزی، لاک‌ی یا کانتی یاد می‌کند - شکل می‌دهد.

ویژگی مناسبات امنیتی منطقه‌ای در ساختار منازعه‌آمیز، ترس واحدها نسبت به هم و احساس مشترک تهدید است؛ درحالی‌که در رژیم‌های امنیتی اگرچه واحدها یکدیگر را به‌عنوان تهدیداتی بالقوه می‌نگرند، برای شکستن بن‌بست امنیتی و حل و فصل اختلافات، ترتیبات و نهادهای منسجمی را شکل داده‌اند. در نهایت، در همبودهای امنیتی، واحدها در مناسبات امنیتی خود زور را کنار گذاشته‌اند و انتظار کاربرد زور از سوی سایر دولت‌ها را ندارند (بوزان، ویور، ویلد، ۱۳۹۵: ۳۲).

می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت پویای امنیتی کپنهاگ تابعی از سطح انسجام سیاسی - اجتماعی دولت‌ها در فرایند دولت‌سازی است. اهمیت یافتن امنیت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی و ضرورت تأمین کالاهای اجتماعی مرتبط با این بخش‌ها و گذار از تمرکز صرف بر امنیت نظامی و سیاسی موجب تحول در الگوها و گفتمان امنیتی دولت‌ها شده و از این طریق ساخت اجتماعی منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و دیدگاه‌های آن نسبت به ماهیت و کارکردهای دولت، نتایج تحول دولت در پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس بر مجموعه امنیتی خاورمیانه را مورد بررسی قرار می‌دهد. با توجه به هدف مطرح شده، مقاله حاضر به لحاظ روش پژوهش، توصیفی-تبیینی است.

نویسنده در این پژوهش ابتدا توصیفی از سیر تحول در دولت‌های عضو شورای همکاری ارائه می‌دهد و سپس به تبیین نتایج این تحول بر خاورمیانه می‌پردازد. این پژوهش از نظر روش گردآوری اطلاعات، مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

۴. یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. یافته‌های تحقیق

۴-۱-۱. تحول دولت در کشورهای عرب خلیج فارس

خاورمیانه به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، محصول جنگ جهانی اول و دوم و فرایند استعمارزدایی بین سال‌های ۱۹۴۵ الی ۱۹۴۸م. بوده است؛ تأسیس رژیم صهیونیستی و نخستین جنگ بین‌دولتی در این منطقه را می‌توان به‌عنوان تاریخ شروع حیات مجموعه خاورمیانه در نظر گرفت (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۲)؛ بااین‌وجود، خروج نیروهای بریتانیا از مناطق شرقی کانال سوئز در سال ۱۹۷۱م. و تشکیل کشورهای بحرین، قطر و امارات زمینه شکل‌گیری خاورمیانه امروزی را فراهم کرد.

۴-۱-۲. تهدیدات سیاسی و نظامی در سال‌های پس از استقلال

همانند تمام دولت‌های نوپا، کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در مراحل ابتدایی فرایند دولت‌سازی با تهدیدات داخلی ناشی از ضعف در ایده دولت روبه‌رو بوده‌اند. این تهدیدات، همچون سایر کشورهای عرب خاورمیانه عمدتاً ریشه در تحمیل نظام دولتی مجزا بر یک ساخت زبانی-فرهنگی واحد بود که تا پیش از تجزیه امپراتوری عثمانی وجود داشت (هینه بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۰).

در این شرایط فشارهای ناشی از ناسیونالیسم عرب از یک‌سو و اسلام‌گرایی از سوی دیگر به‌عنوان ایدئولوژی‌های فراملی، گروه‌های اجتماعی را علیه پروژه دولت‌سازی و تشکیل دولت ملی بسیج کرده‌اند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۸)؛ به‌طوری‌که مشروعیت دولت در خاورمیانه تا حد زیادی بر اساس میزان تعهد آن نسبت به اسلام یا عربیسم سنجیده می‌شد (سلطان^۱، ۱۹۹۷: ۴) و به‌عنوان تهدیدی جدی علیه ایده دولت مبتنی بر هویت ملی در کشورهای عرب عمل می‌کرد.

از سوی دیگر مرزبندی‌های مصنوعی میان کشورهای عرب خلیج فارس، بدون توجه به واقعیت‌های تاریخی و پراکنش‌های قبیله‌ای، سبب نگرانی دولت‌های تازه تأسیس این منطقه نسبت به امنیت سرزمینی به‌عنوان پایگاه فیزیکی دولت بود. هرچند پادشاهی‌های خلیج فارس-همچون عراق و شامات با تنوع قومی-مذهبی چندانی مواجه نبودند-اختلاف‌های سرزمینی میان

قطر-بحرین، امارات-عمان، امارات-عربستان، عمان-عربستان و مهم‌تر از همه ادعای عراق نسبت به کویت پتانسیل بالایی برای درگیر شدن در منازعات بینادولتی ایجاد کرده بود.

در دهه ۸۰ م. هرچند در نتیجه افول ناسیونالیسم عربی، یکی از تهدیدات سیاسی کشورهای عرب خلیج فارس، کم‌رنگ شد، با انقلاب اسلامی در ایران و سرنگونی نظام پادشاهی، نگرانی نسبت به امنیت حکومت در این کشورها افزایش یافت. به‌علاوه، با آغاز جنگ میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، تهدیدات نظامی در سطح منطقه تقویت شد (شاناهان^۱، ۲۰۱۹).

نگرانی نسبت به توسعه اسلام‌گرایی، زیرسؤال رفتن مشروعیت حکومت‌های پادشاهی و افزایش بی‌ثباتی در خلیج فارس که به‌طور مستقیم امنیت کشورهای عرب خلیج فارس را تهدید می‌کرد، به تأسیس شورای همکاری خلیج فارس منجر شد. به‌عبارت دیگر، تشکیل شورای همکاری در سال ۱۹۸۱ م. پاسخی به افزایش تهدیدات سیاسی و نظامی علیه امنیت کشورهای عضو بود. علاوه‌بر تشکیل شورای همکاری، کشورهای عرب خلیج فارس اقدام به خرید تسلیحات و تقویت توانمندی‌های نظامی خود کردند به‌طوری‌که هزینه خریدهای تسلیحاتی بحرین از ۲۳۲.۷ میلیون دلار در سال ۱۹۷۸ به ۴۷۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۲ افزایش یافت. در همین دوره مجموع خریدهای تسلیحاتی کویت از ۲.۷۵ میلیارد دلار به ۳.۷۹ میلیارد دلار، عربستان از ۲۳.۳۶ میلیارد دلار به ۴۳.۵۴ میلیارد دلار، عمان از ۱.۹۹ میلیارد دلار به ۲.۰۲ میلیارد دلار رسید.^۲

پایان جنگ ج.ا.ایران و عراق، پایان تهدیدات نظامی علیه کشورهای شورای همکاری نبود؛ بلکه با اشغال کویت توسط عراق این تهدیدات بیش‌ازپیش نگرانی نخبگان عرب خلیج فارس را در پی داشت. هرچند شکست عراق و اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه این کشور، یک تهدید امنیتی مهم علیه کشورهای عضو شورای همکاری را به شکل معناداری کم‌رنگ کرد، مشارکت

1. Shanahan

2. SIPRI Military Expenditure Database

آمارها بر اساس ارزش دلار در سال ۲۰۲۲ م. است. در این پایگاه داده آمارهای مرتبط به امارات در دسترس نیست؛ همچنین آمارهای مربوط به قطر از سال ۱۹۸۰ ارائه شده است. در این سال مجموع هزینه خرید تسلیحات قطر برابر با ۲.۲۳ میلیارد دلار بوده که در سال ۱۹۸۲ به ۴.۶۲ میلیارد دلار افزایش یافته است.

کشورهای شورای همکاری در عملیات آزادسازی کویت به رهبری ایالات متحده و افزایش همکاری‌های نظامی این کشورها با آمریکا در قالب اعطای پایگاه‌های نظامی به این کشور موجب نارضایتی اسلام‌گرایان علیه رژیم‌های حاکم بر این کشورها، به‌ویژه در عربستان به‌عنوان زادگاه اسلام شد و تهدیدات علیه امنیت سیاسی را تقویت کرد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۱۸).

۳-۱-۴. دولت رانتیر و قرارداد اجتماعی در پادشاهی‌های عرب خلیج فارس

به لحاظ اقتصادی تا دهه ۱۹۷۰، کشورهای عمان، عربستان و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس از مدلی از توسعه پیروی می‌کردند که از آن با عنوان «مدل مداخله‌گرایانه-بازتوزیعی»^۱ یاد شده است. بر اساس این الگو که در کلیات با مدل کلی توسعه در جهان مطابقت داشت، وظیفه دولت مداخله در اقتصاد ملی برای رسیدگی به آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی بود (یوسف^۲، ۲۰۰۴: ۹۶-۹۲). در این دوره با توجه به منابع عظیم نفت و گاز در منطقه خلیج فارس، کشورهای شورای همکاری رشد اقتصادی قابل‌توجهی را تجربه کردند.

این رشد اقتصادی در قالب الگویی صورت گرفته که از آن با عنوان «دولت رانتیر» یا «اقتصاد رانتی» یاد می‌شود. این مدل اقتصادی مبتنی بر تأمین سطوحی از رفاه برای شهروندان از طریق یارانه‌های دولتی حاصل از ثروت به‌دست‌آمده از صادرات نفت و گاز است (ببلاوی و لوچیانی^۳، ۱۹۸۷). درآمدهای نفتی برای صادرکنندگان نفت در خلیج فارس امکان ایجاد سیستم‌های رفاهی گسترده‌ای را از طریق سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌ها، آموزش، بهداشت و کسب‌وکارهای دولتی فراهم کرد که به‌عنوان مکانیسم‌هایی برای توزیع ثروت نفت میان شهروندان عمل می‌کرد. در این وضعیت، اتکای مستمر به مدل دولت رانتی، ایجاد صنایع قوی داخلی را محدود می‌کند. علاوه بر این، از آنجا که دولت بازیگر اصلی توزیع‌کننده رانت است، بخش خصوصی فضای کمی برای رونق دارد (یوسف، ۲۰۰۴: ۲۴۱).

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م، در پاسخ به بحران بدهی دهه ۱۹۸۰ منطقه تحت نظارت نهادهای پولی بین‌المللی و سیاست‌های تعدیل ساختاری، تحت یک دوره آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی و مقررات زدایی قرار گرفت. به‌طوری‌که کمتر از دو سال بعد از تشکیل شورای

1. Interventionist-Redistributive Model

2. Yousef

3. Beblawi & Luciani

همکاری خلیج فارس، کشورهای عضو اقدام به تشکیل یک منطقه آزاد تجاری با هدف ارائه معافیت‌های مالیاتی به تجارت محصولات و خدمات محلی کردند (گرو،^۱ ۲۰۱۹). هرچند مدل اقتصادی کشورهای خلیج فارس در مسیرهای پیشین تداوم یافت.

۴-۱-۴. بهار عربی و برجسته شدن تهدیدات اقتصادی

با آغاز اعتراضات اجتماعی موسوم به بهار عربی، هرچند این قیام‌ها عمدتاً جمهوری‌های عربی را در برمی‌گرفت، اما کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز از آن مصون نبودند. اعتراض به فساد فراگیر و نابرابری در عمان و همین عوامل به‌علاوه حقوق سیاسی محدود برای اکثریت شیعه در بحرین، سبب نگرانی دولت‌های شورای همکاری از امکان تسری خیزش‌های اجتماعی به این کشورها شد.

پادشاهی‌های خلیج فارس توانستند با به‌کارگیری بسته‌های کمک اقتصادی، سرکوب رسانه‌های اجتماعی و گروه‌های سیاسی از تشدید نارضایتی‌ها در جامعه جلوگیری کنند. به‌عبارت دیگر، اعضای شورای همکاری خلیج فارس طرح‌های رفاه اجتماعی داخلی خود را افزایش دادند تا از قیام‌ها جلوگیری کنند (دالی^۲، ۲۰۱۷)؛ هرچند پادشاهی‌های خلیج فارس در مدیریت اعتراضات اجتماعی موفق عمل کردند، چالش‌های اقتصادی-اجتماعی ساختاری مشابه با جمهوری‌های عربی همچون نابرابری اقتصادی و بیکاری به‌ویژه در میان جوانان، اعتراضات احتمالی در آینده را به یک نگرانی جدی رهبران کشورهای شورای همکاری تبدیل کرد.

بر اساس «گزارش نابرابری جهانی ۲۰۱۸»^۳، خاورمیانه بالاترین میزان نابرابری در جهان را به خود اختصاص داده است. بنا بر این گزارش بین سال‌های ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۶م، حدود ۱۰ درصد ثروتمندان منطقه ۶۰ تا ۶۶ درصد کل ثروت را در اختیار داشتند؛ درحالی‌که ۵۰ درصد مردم تنها مالک ۱۰ درصد از ثروت منطقه بودند (آلواردو و همکاران^۴، ۲۰۱۸: ۱۳۱).

1. Grow

2. Daly

3. World inequality report 2018, Available at: wid.world/www-site/uploads/2021/01/wir2018-full-report-english-1.

4. Alvaredo and et.al.

این گزارش ماهیت متناقض اقتصادهای شورای همکاری خلیج فارس را نشان می‌دهد. درحالی‌که این اقتصادها برخی از ثروتمندترین اقتصادهای جهان محسوب می‌شوند، سطح فقر و نابرابری آن‌ها در میان شهروندان فقیر در بالاترین میزان قرار دارد.

از سوی دیگر اگرچه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس کمترین میزان بیکاری را در خاورمیانه دارند، مانند کشورهایی که در مرکز بهار عربی قرار داشتند، پادشاهی‌های خلیج فارس با نرخ بالای بیکاری جوانان روبه‌رو هستند. به عنوان مثال، بیکاری برای افراد بین ۱۵ تا ۲۴ سال در عربستان سعودی ۳۰ درصد است (سیکا^۱، ۲۰۱۲).

ریشه این مشکل به الگوی توسعه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مربوط می‌شود؛ غلبه بخش نفت بر بخش خصوصی ضعیف باعث شده که توانایی لازم برای تولید مشاغل کافی برای جذب تعداد فزاینده بیکاران را نداشته باشد (الخطیب^۲، ۲۰۱۵).

در طول دوره رشد در دهه ۱۹۷۰، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس هرگز یک دولت توسعه‌گرای واقعی ایجاد نکردند. در عوض، این دولت‌ها از سرمایه‌گذاری عمومی برای ایجاد سطحی از رفاه برای شهروندان خود استفاده کردند و تأمین شغل برای شهروندان در بخش‌های دولتی به یکی از تعهدات دولت تبدیل شد.

اتکای دولت‌های عرب خلیج فارس بر «مدل دولت رانتیر» به ایجاد یک سیستم اقتصادی با «کنترل سیاسی بالا بر اقتصاد» و ارتباطات غیررسمی بین حاکمان و نخبگان تجاری منجر شده است. این مدل بیش از آنکه در راستای پاسخگویی به ضرورت‌های اقتصادی و توسعه‌ای باشد در خدمت ثبات و کنترل سیاسی رژیم‌های پادشاهی خاندانی بوده است (سیکا، ۲۰۱۲).

در واکنش به این کاستی‌ها و نگرانی‌ها و در برخورد با کاهش قیمت نفت که به شکل ادواری توانمندی‌های توزیعی دولت را محدود می‌کرد، کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس از نیمه دهه دوم قرن بیست‌ویکم اقدام به تدوین برنامه‌های استراتژیک اقتصادی کردند که مبتنی بر موارد زیر بود:

الف. متنوع‌سازی اقتصادی،

ب. ایجاد یک بخش خصوصی پویا،

پ. تشویق نوآوری،

ت. بهبود حکمرانی.

۵-۱-۴. سند چشم‌انداز عمان ۲۰۴۰

مهم‌ترین سند استراتژیک اقتصادی کشور عمان، سند «چشم‌انداز عمان ۲۰۴۰» است. بر اساس این سند که در سال ۲۰۲۱م. منتشر شد، سلطنت عمان با تکیه بر متنوع‌سازی و بهینه‌سازی اقتصاد، تلاش دارد جایگاه این کشور را در حوزه رقابتی جهانی ارتقا دهد. «این چشم‌انداز بر شکل‌دهی دوباره نقش و روابط میان بخش‌های عمومی، خصوصی و مدنی متمرکز است تا از یک مدیریت اقتصادی مؤثر اطمینان حاصل کند؛ به یک اقتصاد ملی توسعه‌یافته، متنوع و پایدار دست پیدا کند و از محیط‌زیست و منابع طبیعی منحصربه‌فرد ملت [عمان] محافظت کند».^۱

سند عمان ۲۰۴۰ بر مسئله سرمایه‌گذاری تأکید زیادی دارد. این سند چشم‌انداز، سرمایه‌گذاری در ۱۲ بخش را «اولویت ملی» معرفی کرده است:

آموزش، یادگیری، پژوهش علمی و قابلیت‌های ملی؛ سلامت؛ شهروندی، هویت، میراث و فرهنگ ملی؛ سلامتی و حمایت اجتماعی؛ رهبری و مدیریت اقتصادی؛ متنوع‌سازی اقتصادی و پایداری مالی؛ بازار کار و استخدام؛ بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری و همکاری بین‌المللی؛ توسعه استانداردها و شهرهای پایدار؛ منابع طبیعی و محیط زیست؛ سیستم نظارتی، حقوقی و قانونی؛ اداره بخش‌های اجرایی، منابع و پروژه‌های دولت.^۲

مهم‌ترین اولویت‌های اجرایی و سیاستی عمان مطابق این سند عبارت‌اند از:

- ❖ ایجاد یک سازوکار اجرایی مؤثر برای تسهیل ایجاد شغل و رشد کسب‌وکارها؛
- ❖ رفاه و سلامت شهروندان به‌واسطه نظام آموزشی و بهداشتی؛
- ❖ شکل‌دهی به یک سیستم کارآمد برای توزیع متناسب منافع حاصل از رشد و توسعه اقتصادی.

1. Oman 2040, Available at: www.2040.om/Oman2040-En.

2. Oman 2040 Vision, p. 17.

اهداف کلیدی این سند نیز عبارت‌اند از:

- ❖ قرار گرفتن بین ۲۰ کشور نخست بر مبنای شاخص عملکرد زیست‌محیطی تا سال ۲۰۴۰ (عمان در حال حاضر رتبه ۱۱۰ از ۱۸۰ را دارد)؛
- ❖ افزایش سهم بخش غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی از ۶۱ درصد به ۹۰ درصد تا سال ۲۰۴۰؛
- ❖ تحقق رشد سالیانه ۵ درصدی تولید ناخالص داخلی و افزایش سرانه تولید ناخالص واقعی به میزان ۹۰ درصد؛
- ❖ افزایش سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بخش خصوصی در اقتصاد و اشتغال.

۶-۱-۴. سند چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰

هدف اصلی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ قطر،^۱ که به‌عنوان نقشه‌راه توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور قطر طراحی شده، تعیین مسیر توسعه بر اساس ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی قطر است. این سند در سال ۲۰۲۱م. منتشر شد؛ بر اساس آن، قطر درصدد بهبود استانداردهای زندگی شهروندان و ایجاد تعادل میان چالش‌های کلیدی است. بر این اساس اولویت‌های توسعه‌ای قطر عبارت‌اند از:

- ❖ توسعه انسانی: توانمندسازی مردم برای ایجاد جامعه‌ای مرفه؛
- ❖ توسعه اجتماعی: ایجاد جامعه‌ای عادلانه و مشارکت جهانی؛
- ❖ توسعه اقتصادی: ایجاد اقتصادی رقابتی و متنوع؛
- ❖ توسعه محیط‌زیستی: هماهنگی میان رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست.

این سند مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی جامعه قطر را برقراری تعادل میان نوسازی و حفظ سنت‌ها، نیازهای نسل حاضر و آینده، رشد مدیریت‌شده در مقابل گسترش کنترل‌نشده، کیفیت

1. Qatar National Vision 2030, Available at: www.gco.gov.qa/en/about-qatar/national-vision2030/

نیروی کار خارجی و مسیر توسعه انتخابی و توازن میان رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی و مدیریت زیست‌محیطی می‌داند و در پی دستیابی به موارد زیر است:

- ❖ نرخ‌های پایدار در رشد اقتصادی و بهبود رفاه؛
- ❖ ایجاد ثبات مالی با تورم پایین و سیستم مالی کارآمد؛
- ❖ ایجاد فضای کسب‌وکار پویا و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ملی؛
- ❖ کاهش وابستگی به منابع هیدروکربنی و توسعه صنایع و خدمات متنوع؛
- ❖ توسعه صنعت گاز به‌عنوان منبع انرژی پاک؛
- ❖ حفظ بلندمدت ذخایر استراتژیک نفت و گاز و پیشبرد اقتصاد مبتنی بر دانش و کارآفرینی؛
- ❖ ایجاد تعادل میان رشد اقتصادی و حفاظت از محیط‌زیست؛
- ❖ مقابله با مسائل زیست‌محیطی مانند کاهش منابع آب، آلودگی و تأثیرات گرمایش زمین.

مطابق با سند قطر ۲۰۴۰ و با توجه به این اهداف، مجموعه اقدامات سیاستی قطر باید در راستای توسعه سیستم‌های آموزشی و بهداشتی پیشرفته، افزایش مشارکت نیروی کار قطری و جذب نیروی کار خارجی با مهارت‌های مناسب، ارتقای نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی، ترویج تساهل و گشودگی فرهنگی و افزایش نقش قطر در سازمان‌های بین‌المللی و ایجاد تعادل بین استفاده بهینه از منابع هیدروکربنی و توسعه اقتصادی پایدار تنظیم شود.

۷-۴. سند چشم‌انداز کویت جدید ۲۰۳۵

هدف کلی چشم‌انداز کویت جدید^۱، تبدیل این کشور به هاب مالی و تجاری منطقه‌ای و بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری جهانی است. محورهای اصلی برنامه عبارت‌اند از:

- ❖ تقویت نقش کویت به‌عنوان مرکز مالی و تجاری و شکوفایی بخش خصوصی؛
- ❖ بازسازی نهادی، اصلاح و بروزرسانی نهادها برای توسعه پایدار؛
- ❖ توانمندسازی نیروی کار، افزایش بهره‌وری و مهارت‌های نیروی کار؛

❖ ایجاد محیط تجاری مساعد و تحکیم ارزش‌های ملی.

این برنامه اهداف توسعه‌ای کویت را در قالب رؤسی همچون افزایش بهره‌وری و توسعه بخش غیرنفتی، بهبود استانداردهای زندگی، مشارکت فعال بخش خصوصی در اقتصاد، حمایت از توسعه انسانی و اجتماعی، بهبود سیاست‌های اقامتی و شهروندی، بهره‌مندی از نیروی کار آموزش‌دیده، بازسازی نهادهای حکومتی و حفاظت از هویت عربی-اسلامی تدوین کرده است.

در این راستا محورهای توسعه ملی کویت عبارت‌اند از:

❖ اقتصادی متنوع و توسعه‌یافته؛

❖ خدمات اجتماعی کارآمد؛

❖ محیط‌زیست پایدار؛

❖ زیرساخت‌های پیشرفته؛

❖ نظام درمانی باکیفیت؛

❖ سرمایه انسانی نوآور؛

❖ تقویت جایگاه بین‌المللی کویت در دیپلماسی، تجارت و فرهنگ.

در قالب این سند توسعه‌ای پروژه‌های کلیدی شناسایی شده‌اند که می‌توان به احداث فرودگاه شهر کویت با هزینه ۲ میلیارد دلار، احداث نیروگاه و تأسیسات شیرین‌سازی آب‌الخیران با ظرفیت ۱۸۰۰ مگاوات و ۱۲۵ میلیون گالن، احداث راه‌آهن ملی کویت به طول ۵۷۰ کیلومتر، احداث نیروگاه و تأسیسات شیرین‌سازی آب‌الزور با ظرفیت ۴۸۰۰ مگاوات و ۲۸۰ میلیون گالن، پروژه‌های شهرهای جدید نواف احمد، جنوب‌المطلاع، صباح‌الاحمد، جابر‌الاحمد، احداث نیروگاه انرژی خورشیدی دبدبه با ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات و هزینه ۲.۱ میلیارد دلار و احداث مجموعه‌ای از بیمارستان‌ها، پالایشگاه‌ها و شهرک‌های کارگری اشاره کرد.

بزرگ‌ترین پروژه در قالب این سند، پروژه «دروازه شمالی خلیج فارس»^۱ و «شهر ابریشم» با هزینه ۱۳۲ میلیارد دلار در شمال خلیج کویت با مساحت ۲۵۰ کیلومتر مربع و اتصال آن به شهر کویت از طریق پل شیخ جابر احمد الصباح است. همچنین طرح آمایش جزایر کویت که بر اساس آن جزایر بویان به‌عنوان مرکز لجستیک، و ربا به‌عنوان ذخیره زیست‌محیطی، فیلکه به‌عنوان

مرکز فرهنگی، عوه به عنوان گردشگاه طبیعی و مسکان به عنوان منطقه امنیتی در قالب سند کویت جدید تدوین شده است.^۱

۸-۱-۴. چشم انداز ۲۰۳۰ بحرین

هدف کلی سند ۲۰۳۰ بحرین^۲، تحول اقتصادی و اجتماعی برای ایجاد جامعه‌ای مرفه، ارتقا استانداردهای زندگی، فرصت‌های شغلی بهتر و بسط عدالت اجتماعی است. این سند مهم‌ترین چالش‌ها و نیازهای کنونی بحرین را در قالب رئوس زیر خلاصه می‌کند:

❖ کمبود نیروی کار ماهر و ناکافی بودن تعداد مشاغل با توجه به ورود سالانه حدود

۴۰۰۰ بحرینی با مدرک دانشگاهی به بازار کار؛

❖ رکود دستمزدها و کمبود فرصت‌های شغلی با دستمزدهای بالا در بخش خصوصی؛

❖ بخش دولتی بزرگ بر اساس ضرورت توزیع مجدد درآمدهای نفتی و نیاز به اصلاحات برای کاهش وابستگی به منابع نفتی.

همچنین مهم‌ترین فرصت‌های بحرین برای فائق آمدن بر این چالش‌ها، محیط تجاری مناسب با توجه به موقعیت جغرافیایی استراتژیک بحرین به عنوان دروازه‌ای به آسیا، اروپا و آفریقا، مشوق‌های اقتصادی، امکان مالکیت ۱۰۰ درصدی دارایی‌ها، مالیات صفر و مالیات غیرمستقیم اندک، ثبات سیاسی، حاکمیت قانون، ثبات و محیط امن سرمایه‌گذاری، اراده سیاسی برای ایجاد جامعه‌ای فراگیر و منسجم، جامعه چند فرهنگی، استقبال از مهاجران و تنوع جمعیتی دانسته شده است.

مطابق این سند حرکت در مسیر زیر برای همه به عنوان اصول راهنمای سیاست‌گذاری بحرین معرفی شده است:

❖ مسیر پایداری با هدف تبدیل بخش خصوصی به هدایت‌کننده رشد اقتصادی؛

❖ سرمایه‌گذاری دولت برای بهبود سرمایه انسانی از طریق آموزش؛

❖ حفاظت از محیط‌زیست و میراث فرهنگی کشور؛

1. See: Silk City: What makes Madinat Al Hareer in Kuwait the next big thing?, Available at: www.weetas.com/article/madinat-al-hareer-next-big-thing/

2. Bahrain Economic Vision 2030, Available at: www.bahrain.bh/wps/portal/en

- ❖ رقابتی بودن برای افزایش بهره‌وری از طریق؛
- الف. محیط رقابتی،
- ب. دسترسی به نیروی کار ماهر؛
- ❖ جذب سرمایه‌گذاران از طریق زیرساخت‌های پیشرفته و خدمات عمومی باکیفیت؛
- ❖ انصاف با هدف شفافیت در معاملات و رقابت آزاد؛
- ❖ فراهم کردن چارچوب قانونی و نظارتی برای حفاظت از حقوق مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران؛
- ❖ دسترسی برابر به خدمات، آموزش و بهداشت.
- دستورکار سیاست‌گذاری بر اساس سند ۲۰۳۰ بحرین موارد زیر معرفی شده است:
- ❖ افزایش بهره‌وری و توسعه مهارت‌ها؛
- ❖ بهبود حکمرانی شرکت‌های دولتی؛
- ❖ ایجاد انگیزه برای بهره‌وری در بخش خصوصی؛
- ❖ گشودن بازارها و جذب سرمایه‌گذاری؛
- ❖ ایجاد مشاغل با دستمزد متوسط تا بالا و اصلاح قوانین مهاجرت؛
- ❖ تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی و صادرات محور؛
- ❖ حمایت از کارآفرینی و نوآوری و دسترسی به سرمایه؛
- ❖ بهبود مدیریت و برون‌سپاری خدمات؛
- ❖ تحول در مدیریت منابع انسانی و افزایش شفافیت؛
- ❖ ارتقا سیستم قضایی و کاهش فساد؛
- ❖ شناسایی منابع جدید درآمد و سرمایه‌گذاری مؤثر؛
- ❖ توسعه زیرساخت‌ها با:
- الف. استانداردهای جهانی؛
- ب. تسریع مشارکت بخش خصوصی؛
- ❖ ارائه خدمات بهداشتی باکیفیت،
- ❖ نظام آموزشی استاندارد،

❖ محیط زندگی امن و جذاب.

۹-۱-۴. سند ۲۰۳۰ عربستان

سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان^۱ در سال ۲۰۱۶م. معرفی شد. اساس طراحی این سند بر نقاط قوت عربستان یعنی جایگاه آن در جهان اسلام و عرب، موقعیت استراتژیک آن در جهان و قابلیت‌های متنوع این کشور برای جذب سرمایه بنا شده است.

اهداف این سند عبارت‌اند از:

❖ دگرگونی ساختار اقتصادی و اجتماعی؛

❖ پی‌ریزی محیطی پویا برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی؛

❖ توانمندسازی شهروندان؛

❖ افزایش کارآمدی دولت؛

❖ اقتصاد متنوع.

این چشم‌انداز فازهای مختلفی دارد که به لحاظ زمانی به دوره‌های پنج‌ساله تقسیم شده‌اند. در فاز نخست سیاست‌ها و اقدامات دولت بر اصلاحات ساختاری و همه‌جانبه در بخش عمومی، اقتصاد و جامعه متمرکز است. در فاز دوم، تمرکز بر سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌تر در بخش‌های کلیدی و پروژه‌های بعضاً بلندپروازانه خواهد بود. در فاز سوم نیز مدیریت دستاوردها و استفاده از فرصت‌های جدید رشد اقتصادی-اجتماعی در رأس تلاش‌های سیاست‌گذاری قرار دارد.

مهم‌ترین پروژه‌های سند ۲۰۳۰ عربستان عبارت‌اند از: القدیه، دریای سرخ، ثنوم، برنامه ژنوم

عربستان.

❖ القدیه

شهر القدیه به‌عنوان یک مرکز تفریحی، ورزشی و فرهنگی بین‌المللی از سال ۲۰۱۸م. در حال احداث است و اساس مشارکت سعودی در بازار عظیم بازی، سرگرمی و ورزش را تشکیل می‌دهد. این شهر مجموعه‌ای از مراکز ورزشی با استانداردهای بین‌المللی، سالن‌های کنسرت،

مراکز سرگرمی، آکادمی‌های ورزشی، مجموعه‌های هنری، پیست‌های مسابقه و پارک‌های مختلف را در خود جای خواهد داد.

❖ پروژه دریای سرخ

این پروژه که از اساس برای جذب توریسم طبیعی طراحی شده مجموعه‌ای از ۹۰ جزیره عربستان در دریای سرخ را شامل می‌شود. در این پروژه در نظر گرفته شده که بیش از ۵۰ هتل مجموعه‌ای از اقدامات سکونتی را دربرگیرد.

❖ نئوم

شهر هوشمند نئوم، شاخص‌ترین ابرپروژه در قالب سند ۲۰۳۰ است؛ از این پروژه تحت عنوان یک نمونه از «شهرهای آینده» یاد می‌شود. این شهر که در شمال غربی عربستان در حال ساخت است، بر اساس مدل‌های اقتصادی بدون کربن و توسعه پایدار طراحی شده است. به لحاظ اقتصادی قرار است این شهر میزان کسب‌وکارهای بین‌المللی فعال در حوزه تکنولوژی‌های انقلاب صنعتی چهارم^۱ باشد.

❖ برنامه ژنوم عربستان

این برنامه که از سال ۲۰۱۸ آغاز شده، تلاشی برای ایجاد یک پایگاه داده از طرح ژنتیکی جامعه عربستان با هدف فعال کردن پزشکی شخصی‌سازی شده، کاهش هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی و ارتقای کیفیت کلی زندگی است. این پایگاه داده با استفاده از فناوری‌های ژنومی در راستای تشخیص، درمان و پیشگیری از بیماری‌های ژنتیکی نه تنها در عربستان بلکه در آفریقا و خاورمیانه مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت.^۲

۱۰-۱-۴. اسناد توسعه‌ای امارات

امارات برخلاف سایر کشورهای شورای همکاری فاقد یک برنامه توسعه‌ای کلی است. این کشور ۷۵ برنامه و استراتژی موضوعی توسعه در قالب دولت فدرال دارد. همچنین در سطح

۱. انقلاب صنعتی چهارم به‌طور کلی بر توسعه سریع تکنولوژی و اتصال هوشمند سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی و زیرساختی در سرتاسر جهان اشاره دارد و ۱۰ روند اصلی توسعه یعنی هوش مصنوعی و یادگیری ماشین، اینترنت اشیاء، کلان‌داده، بلاکچین، رایانش ابری، رباتیک، ماشین‌های خودران، شبکه ۵G، ویرایش ژنتیکی و محاسبات کوانتومی را دربرمی‌گیرد.

شیخ‌نشین‌ها، ابوظبی ۱۱ برنامه، دبی ۲۴ برنامه، رأس الخیمه دو برنامه و فجیره یک برنامه توسعه‌ای را معرفی کرده‌اند.

پیچیدگی و تنوع اقتصادی به‌ویژه در دو امارت دبی و ابوظبی از یک‌سو و ناهمگنی توسعه در امارت‌های هفتگانه از سوی دیگر، عامل اصلی ضرورت یافتن برنامه‌ریزی‌های فدرال و محلی به شکلی جداگانه و درعین‌حال مکمل در حوزه‌های موضوعی متنوع است. این برنامه‌های موضوعی تقریباً تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی همچون خدمات دولتی و تحول دیجیتال، اشتغال، سیاست خارجی، نوآوری و شکل‌دهی به آینده، عدالت و امنیت، ورزش، توسعه نیروی انسانی و آموزش، دانش، فناوری و صنعت، محیط‌زیست و انرژی، اقتصاد و مالیه، سلامت، امور اجتماعی، توریسم و حمل‌ونقل را دربرمی‌گیرد.^۱

بررسی اسناد و برنامه‌های توسعه‌ای امارات نشان می‌دهد که نظام برنامه‌ریزی در امارات نظامی توسعه‌یافته است که برنامه‌های متعدد موضوعی را در یک چشم‌انداز کلان توسعه در مقیاس جهانی مفصل‌بندی کرده است. همچنین برنامه‌های توسعه‌ای امارات با چشم‌اندازی جهانی تدوین شده‌اند و می‌کوشد «الگوی امارات» را به‌عنوان یک الگوی توسعه در سطح جهان معرفی کند.

این برنامه‌ها ضمن تقویت بخش‌های مالیه، لجستیک، توریسم و انرژی که محورهای توسعه این کشور بوده‌اند، حوزه‌های جدید اقتصادی و فناوری همچون بلاکچین، متاورس و هوش مصنوعی را در راستای ادغام در روندهای نوین اقتصادی مورد توجه ویژه قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال، برنامه ملی برنامه‌نویس‌ها^۲ درصدد جذب و آموزش ۱۰۰ هزار برنامه‌نویس، تأسیس هزار شرکت دیجیتال در مدت ۵ سال و افزایش سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها از ۱.۵ میلیارد درهم به ۴

1. See: <https://u.ae/en/about-the-uae/strategies-initiatives-and-awards/strategies-plans-and-visions>

2. The 'National Program for Coders', Available at: <https://u.ae/en/about-the-uae/strategies-initiatives-and-awards/strategies-plans-and-visions/government-services-and-digital-transformation/the-national-program-for-coders>

میلیارد درهم است یا استراتژی صنعتی امارات^۱ در پی سرمایه‌گذاری ۱۱ میلیارد درهم در فناوری پیشرفته و صادرات سالانه ۱۵ میلیارد درهم محصولات فناوری پیشرفته اماراتی است. همچنین استراتژی «چهارمین انقلاب صنعتی امارات»^۲، «برنامه درهم دیجیتال»^۳ و استراتژی «متاورس دبی»^۴، نشان‌دهنده اهمیت حوزه‌های اقتصادی-تکنولوژیک نوین در مسیر توسعه امارات است.

۲-۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱-۲-۴. پیامدهای تحول دولت در کشورهای شورای همکاری بر مجموعه امنیتی

تقویت انسجام سیاسی-اجتماعی کشورهای عرب خلیج فارس امکان‌گذار دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس از برخی نگرانی‌ها و محدودیت‌های سستی در تاریخ این کشورها را فراهم کرده است. ایمن شدن نسبی در برابر تهدیداتی که امنیت سیاسی دولت‌های خلیج فارس را هدف قرار می‌داد، سبب شده تا این کشورها قادر باشند سیاست خارجی خود را با آزادی نسبی از فشارهای داخلی و خارجی از جانب اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم عربی تنظیم کنند؛ به رسمیت‌شناسی رژیم صهیونیستی در قالب توافقات صلح ابراهیم از سوی امارات و بحرین را می‌توان نتیجه این فرایند در نظر گرفت.

همچنین چنان‌که احیای دومینویی روابط کشورهای شورای همکاری با سوریه علی‌رغم مخالفت و عدم همراهی ایالات متحده با روند عادی‌سازی روابط نشان داد، کاهش اهمیت ملاحظات ایالات متحده در تنظیم سیاست خارجی پادشاهی‌های خلیج فارس علاوه بر استقلال

1. National Programme to Transform Technology, Available at: <https://u.ae/en/about-the-uae/strategies-initiatives-and-awards/strategies-plans-and-visions/government-services-and-digital-transformation/national-programme-to-transform-technology>.

2. The UAE's Fourth Industrial Revolution (4IR) Strategy, Available at: <https://u.ae/en/about-the-uae/strategies-initiatives-and-awards/strategies-plans-and-visions/government-services-and-digital-transformation/the-uae-strategy-for-the-fourth-industrial-revolution>.

3. Central Bank Digital Currency Strategy - the Digital Dirham, Available at: <https://u.ae/en/about-the-uae/strategies-initiatives-and-awards/strategies-plans-and-visions/government-services-and-digital-transformation>.

4. Dubai Metaverse Strategy, Available at: <https://u.ae/en/about-the-uae/strategies-initiatives-and-awards/strategies-plans-and-visions/government-services-and-digital-transformation/dubai-metaverse-strategy>.

نسبی در تنظیم روابط خود با قدرت‌های بزرگ، این کشورها را قادر ساخته تا در موضوعات منطقه‌ای نیز رویکردهای مستقل‌تری اتخاذ کنند.

در خصوص روابط کشورهای شورای همکاری با ج.ا.ایران نیز شاهد همین استقلال نسبی از سیاست منطقه‌ای ایالات متحده بوده‌ایم؛ به‌گونه‌ای هم‌زمان با کاهش تنش‌ها میان ج.ا.ایران و ایالات متحده پس از برجام، شاهد دوره‌ای از تنش فزاینده میان عربستان و امارات با ایران بودیم. به‌عبارت دیگر، همراهی این دو کشور با سیاست فشار حداکثری^۱ بر ج.ا.ایران پس از خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای را باید تداوم سیاست آن‌ها در خصوص مخالفت با برجام در نظر گرفت.

در سال ۲۰۱۹م. هم‌زمان با وخیم‌شدن وضعیت امنیتی خلیج فارس، علی‌رغم تداوم سیاست آمریکا علیه ج.ا.ایران، شاهد تغییر رویکرد امارات نسبت به تهران و تجدیدنظر این کشور در همراهی با سیاست فشار حداکثری بودیم؛ موضوعی که سبب سفر نماینده ویژه آمریکا در امور ج.ا.ایران به امارات برای تشویق این کشور به تداوم همراهی با سیاست فشار حداکثری شد. بعد از آغاز به کار دولت بایدن در ایالات متحده و آغاز مذاکرات برای احیای برجام، امارات و عربستان، وارد مجموعه‌ای از تلاش‌های دیپلماتیک با هدف بهبود روابط با تهران شدند که نتیجه آن عادی‌سازی روابط ایران و عربستان با میانجیگری عراق و چین و رسیدن سطح مبادلات تجاری ایران و امارات به بیش از ۲۷ میلیارد دلار- علی‌رغم تداوم تحریم‌ها علیه ج.ا.ایران- در سال ۱۴۰۲ بود.^۲

از سوی دیگر، در خصوص روابط با قدرت‌های بزرگ نیز کشورهای شورای همکاری به واسطه محدودیت‌های جغرافیایی و جمعیتی از یک‌سو و نوع قرارداد اجتماعی در این کشورها از سوی دیگر -علی‌رغم صرف هزینه‌های سرسام‌آور- فاقد ظرفیت‌های لازم برای ایجاد یک نیروی

1. UAE Earns Big as Iran Sells Oil to China, Available at: <https://www.bourseandbazaar.com/articles/2021/10/27/uae-earns-big-as-iran-sells-oil-to-china>.

۲. سیاست تجاری امارات متحده عربی، مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، مرداد ۱۴۰۳. قابل دسترسی در:

نظامی برای دفاع از این کشورها در برابر تهدیدات خارجی بوده‌اند؛ ضمن اینکه تجربه کودتاهای مکرر در سایر کشورهای منطقه نیز خاندان‌های حاکم را نسبت به برخورداری از یک نیروی نظامی توانمند بی‌میل کرد. مجموعه این عوامل سبب شده تا کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در زمره «خریداران امنیت» قرار بگیرند.

ناتوانی در تولید امنیت، به‌ویژه از دهه ۸۰م. تعیین‌کننده نوع رابطه این کشورها با ایالات متحده بوده و این کشورها را وادار کرد تا در تنظیم سیاست خارجی خود ملاحظات ایالات متحده را به‌عنوان یک فاکتور بسیار مهم در نظر بگیرند. با این‌وجود شاهد هستیم که با اهمیت یافتن امنیت اقتصادی و اجتماعی، کشورهای شورای همکاری به سمت متنوع‌سازی شرکای خود حرکت کرده‌اند؛ به‌طوری‌که هم‌زمان با افزایش رقابت و تنش‌ها میان ایالات متحده با چین و روسیه، عربستان و امارات توافق جامع مشارکت استراتژیک با چین را امضا کرده‌اند و کشورهای عمان، قطر، بحرین و کویت دارای توافق مشارکت استراتژیک با این کشور هستند.

همچنین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قالب «گفتگوی استراتژیک شورای همکاری-روسیه» و اوپک پلاس روابط و همکاری‌های خود در زمینه انرژی و موضوعات منطقه‌ای را به شکلی نظام‌مند گسترش داده‌اند. به‌عبارت دیگر، درحالی‌که تا سال ۲۰۱۱م. برجستگی امنیت نظامی و سیاسی تعیین‌کننده ماهیت رابطه کشورهای شورای همکاری با قدرت‌های بزرگ بود، با اهمیت یافتن امنیت اقتصادی و اجتماعی این روابط هم از نظر تعداد بازیگران و هم از نظر دستورکارها دگرگون شده است؛ این امر بازتابی از متنوع شدن مراکز قدرت در سطح جهانی است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

معرفی برنامه‌ها و استراتژی‌های توسعه‌ای در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مرحله نخست پاسخی به مشکلات ساختاری اقتصادی و پیامدهای آن برای امنیت این دولت‌ها بود. از سوی دیگر، بررسی این برنامه‌ها نشان از اراده نخبگان عرب خلیج فارس برای گذار از مدل حکمرانی کنونی مبتنی بر توزیع رانت حاصل از منابع غنی هیدروکربنی جهت تأمین وفاداری شهروندان و ارتقای امنیت سیاسی این حکومت‌ها دارد.

به بیان دیگر، معرفی برنامه‌های توسعه‌ای در شش پادشاهی خلیج فارس نشانه تلاش برای تغییر قرارداد اجتماعی و نوع رابطه دولت-جامعه در این کشورها است که خود به معنی اطمینان نخبگان حاکم نسبت به ایمنی نسبی حکومت در برابر تهدیدات سیاسی است. نکته حائز اهمیت در این میان، هم‌راستایی برنامه‌های توسعه‌ای کشورهای شورای همکاری با تغییرات در سطح بین‌المللی و شکل‌گیری مراکز جدید قدرت، ثروت و اقتدار فرهنگی است که چشم‌انداز ایجاد یک جامعه بین‌المللی جهانی را پررنگ کرده است.

چنان‌که در بخش نخست بررسی شد، گذار دولت‌ها از تمرکز صرف بر امنیت نظامی و سیاسی نتیجه افزایش قوام دولت و تقویت انسجام سیاسی-اجتماعی است که پیامدهای مستقیم بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارد. پادشاهی‌های خلیج فارس به‌عنوان دولت‌هایی نوپا در مراحل نخست دولت‌سازی خود به سبب فقدان انسجام سیاسی-اجتماعی با برجستگی تهدیدات نظامی و سیاسی روبه‌رو بودند؛ این دولت‌ها با اقداماتی همچون تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، افزایش توانمندی‌ها و همکاری‌های نظامی با ایالات متحده در صدد تأمین امنیت نظامی خود بودند. از سوی دیگر مدل دولت رانتي که به مدد درآمدهای ناشی از فروش نفت امکان‌پذیر شده بود، با ایجاد یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر تأمین رفاه در برابر خرید مشروعیت، به افزایش سطح امنیت سیاسی و تقویت انسجام سیاسی-اجتماعی این رژیم‌ها انجامید. موفقیت در پیشبرد مراحل نخستین دولت‌سازی (ایمن‌سازی دولت در برابر تهدیدات خارجی و آسیب‌پذیری‌های داخلی) دولت‌های شورای همکاری را قادر ساخت تا از تمرکز صرف بر امنیت در بخش‌های نظامی و سیاسی فراتر رفته و تهدیدات در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی را مورد توجه ویژه قرار دهد؛ موضوعی که در قالب برنامه‌های توسعه‌ای این کشورها تجسم یافته است.

تقویت انسجام سیاسی-اجتماعی و اهمیت یافتن امنیت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به تغییر در الگوهای امنیتی‌سازی کشورهای شورای همکاری منجر شده است؛ به‌طوری‌که سیاست خارجی این کشورها به‌ویژه در دهه اخیر صرفاً با توجه به الزامات داخلی یا ملاحظات ایالات متحده تنظیم نمی‌شود. بنابراین شاهد

رویکردهای مستقل‌تر در روابط پادشاهی‌های خلیج فارس با بازیگران منطقه‌ای و جهانی هستیم که صرفاً بر اساس امنیتی‌سازی تهدیدات نظامی و سیاسی تنظیم نمی‌شود؛ همین امر زیرمجموعه خلیج فارس به‌طور خاص و مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه را به‌طور کلی با شرایط جدیدی روبه‌رو می‌سازد و چشم‌انداز گذار از ساخت منازعه‌آمیز منطقه‌ای را پُررنگ می‌کند. بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکاناتی که به واسطه این چشم‌انداز ایجاد شده نیازمند درک تحول ماهیت دولت در پادشاهی‌های عرب خلیج فارس از یک‌سو و روند جهانی شکل‌گیری و تقویت مراکز جدید قدرت و ثروت در سطح جهانی است. این امر مستلزم ایجاد سازوکارهای نهادینه گفتگو و حل‌وفصل اختلافات در سطح منطقه است؛ این موضوع در گرو غیرامنیتی‌سازی حوزه‌هایی است که تاکنون تحت سیطره سیاست امنیتی قرار داشته‌اند.

منابع

الف-فارسی

- احمدیان، فریدون (۱۳۹۹). *دولت‌های ضعیف و امنیت در خاورمیانه بعد از جنگ سرد با تأکید بر عراق و سوریه*، رساله دکتری منتشر نشده، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- بوزان، بری (۱۳۹۰). *مردم، دولت‌ها و هراس*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری؛ ویور، آله (۱۳۸۸). *مناطق و قدرت‌ها ساختار امنیت بین‌المللی*. ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری؛ ویور، آله؛ دوویدل، پاپ (۱۳۹۵). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چگنی‌زاده، غلامعلی (۱۳۹۷). *تأملی پیرامون امنیت و امنیت بین‌الملل (مجموعه مقالات)*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- چگنی‌زاده، غلامعلی؛ احمدیان، فریدون (۱۳۹۸). «رابطه ضعف دولت با منازعه‌آمیز شدن مجموعه امنیتی منطقه‌ای و ناامنی (عراق و سوریه)»، *فصلنامه سیاست جهانی*، ۸(۲)، ۶۷-۱۰۶.
- هینه بوش، ریموند؛ احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰). *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*. ترجمه رحمان قهرمان‌پور و مرتضی مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- ویلیامز، پل (۱۳۹۲). *درآمدی بر بررسی‌های امنیت*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر.

ب-انگلیسی

- Acharya, Amitav; Buzan, Barry (2019). *Making of Global International Relations: Origins and Evolution of IR at its Centenary*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Al-Khatteeb, L. (2015). "Saudi Arabia's economic time bomb", Available at: www.brookings.edu/opinions/saudi-arabias-economic-time-bomb.
- Alvaredo, F.; Chancel, L; Piketty, T; Saez, E; and Zucman, G. (2018). "World Inequality Report".
- Bahrain Economic Vision (2030). Available at: www.bahrain.bh/wps/portal/en.
- Beblawi, Hazem; Luciani, Giacomo (1987). *The Rentier State*, New York: Groom Helm.

- Central Bank Digital Currency Strategy - the Digital Dirham, Available at: <https://u.ae/en/about-the-uae/strategies-initiatives-and-awards/strategies-plans-and-visions/government-services-and-digital-transformation>
- Dahi, Omar S. (2011). "Understanding the Political Economy of the Arab Revolts", Middle East Report, (259), North Africa: The Political Economy of Revolt. Middle East Research Project, Inc.
- Daly, Galip (2017). "Arab Monarchies and the Illusion of Stability", Available at: middleeasteye.net/big-story/arab-monarchies-and-illusion-stability.
- Domalewska, Dorota (2020). "The transformation of global international society and the security agenda", Interview with Professor Barry Buzan, London School of Economics and Political Science.
- Dubai Metaverse Strategy, Available at: <https://u.ae/en/about-the-uae/strategies-initiatives-and-awards/strategies-plans-and-visions/government-services-and-digital-transformation/dubai-metaverse-strategy>.
- Gerd Nonnem (2004). "The Gulf States and the Iran–Iraq War: Pattern Shifts and Continuities in Iran, Iraq, and the Legacies".
- Grow, Johannes (2019). "Economic (In) security and Economic Integration in the Middle East".
- KSA (2030). Vision, Available at: https://www.vision2030.gov.sa/media/rc0b5oy1/saudi_vision203.
- Oskanian, Kevork (2010). ***Weaving Webs of Insecurity: Fear, Weakness and Power in the Post-Soviet South Caucasus***, PhD Thesis, London School of Economics and Political Science (LSE).
- Roehrs, Pine (2005). "Weak States and Implication for Regional Security: A Case Study of Georgian Instability and Caspian Regional Insecurity", ***Research Institute for European and American Studies (RIEAS)***.
- Shanahan, Rodger (2009). "The Gulf States and Iran: Robust Competitors or Interested Bystanders?", Available at: www.lowyinstitute.org/publications/gulf-states-iran-robust-competitors-or-interested-bystanders.
- Sika, Nadine (2012). "The Political Economy of Arab Uprisings", ***European Institute of the Mediterranean***.
- Silk City: What makes Madinat Al Hareer in Kuwait the next big thing?, Available at: www.weetas.com/article/madinat-al-hareer-next-big-thing
- Soltan, Gamal A. G. (1997). "State Building, Modernization and Political Islam, the Search for Political, Community(s) in the Middle East", ***Afers Internacionales***, (37).
- The UAE's Fourth Industrial Revolution (4IR) Strategy, Available at: <https://u.ae/en/about-the-uae/strategies-initiatives-and-awards/strategies->

plans-and-visions/government-services-and-digital-transformation/the-uae-strategy-for-the-fourth-industrial-revolution

- UAE Earns Big as Iran Sells Oil to China, Available at: <https://www.bourseandbazaar.com/articles/2021/10/27/uae-earns-big-as-iran-sells-oil-to-china>.
- Yousef, Tarik M (2004). “Development, Growth and Policy Reform in the Middle East and North Africa since 1950”, ***Journal of Economic Perspectives***.